

درس‌هایی از اعتصاب کارگران کیت‌رینگ پروژه نفتی سینوپک

تجربه‌ای از اتحاد، مقاومت و آگاهی طبقاتی

در طول تاریخ مبارزات کارگران علیه سرمایه‌داران، اشکال گوناگونی از مقاومت و اعتراض شکل گرفته است. گاه این مبارزات با پیروزی به ثمر نشسته‌اند و گاه با شکست روبه‌رو شده‌اند. اما در هر دو حال، تجربه‌ی این نبردها چه پیروزمندانه و چه ناکام، حاوی درس‌هایی ژرف و ماندگار است که می‌توانند چراغ راه مبارزات آینده باشند.

آنچه در این میان اهمیت دارد نه صرفاً نتایج نهایی، بلکه شیوه‌ها، ابزارها و مسیرهایی است که کارگران در شرایط مشخص تاریخی، مکانی و اجتماعی خود در پیش گرفته‌اند. راهی که طی می‌شود، خود به اندازه‌ی مقصد اهمیت دارد. آگاهی از این مسیرها، تجربه‌ها و خطاهاست که مبارزات آینده را آگاهانه‌تر، هدفمندتر و ریشه‌دارتر می‌سازد.

در جهانی که رسانه‌های رسمی اغلب سکوت اختیار می‌کنند یا اخبار مبارزات کارگری را سانسور می‌کنند، بسیاری از ما از تلاش‌ها، اعتصابات و مقاومت‌هایی که در کارگاه‌ها و کارخانه‌های گوناگون در جریان است، بی‌خبریم. اما هر یک از این مبارزات، هرچند محدود، محلی یا موقت، سنگ‌بنایی است در بنای آگاهی جمعی طبقه‌ی کارگر. از دل همین مقاومت‌های پراکنده است که تجربه‌های مشترک زاده می‌شوند، تجربه‌هایی که در پیوند با هم می‌توانند نیرویی عظیم و متحد بسازند.

یکی از این نمونه‌های ارزشمند، اعتصاب کارگران کیت‌رینگ صنعتی شرکت «آماد گستر فرتاک اروند» در پروژه نفتی سینوپک در استان خوزستان است. اعتصابی که هرچند با سرکوب و فشار پایان یافت، اما در دل خود درس‌هایی پرارزش برای مبارزات آتی کارگران در ایران دارد.

شرکت سینوپک یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان در حوزه اکتشاف، تولید، پالایش، بازاریابی و پتروشیمی است. این شرکت در پروژه‌های مختلفی در ایران سرمایه‌گذاری کرده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، پروژه میدان نفتی یادآوران در نزدیکی مرز ایران و عراق در استان خوزستان است. منطقه‌ای با شرایط اقلیمی سخت، دمای بالا در تابستان، ریزگردهای دائمی و امکانات زیستی محدود.

در کنار سینوپک، شرکت‌های پیمانکار ایرانی مسئول بخش‌های خدماتی و پشتیبانی این پروژه‌اند. یکی از این پیمانکاران، شرکت آماد گستر فرتاک اروند (AGFA) است که از زمستان ۱۳۹۵ فعالیت خود را در زمینه‌ی خدمات کیت‌رینگ، تغذیه صنعتی و طراحی آشپزخانه‌های بزرگ آغاز کرده است. کارگران این شرکت در پروژه سینوپک وظیفه‌ی تهیه و پخت غذای صدها کارگر و پرسنل مستقر در کمپ‌های عملیاتی را بر عهده دارند. کاری طاقت‌فرسا، در گرمای خوزستان و در شرایطی به‌دور از امکانات رفاهی و ایمنی.

قرارداد کارگران با شرکت پیمانکار از نوع پیمانکاری موقت است. در این قرارداد، مبلغی کلی برای یک دوره معین به کارگران پرداخت می‌شود که شامل همه‌ی مزایای قانونی مانند عیدی، سنوات، حق مسکن و خواربار است. بدین ترتیب کارفرما با گنجاندن همه‌ی حقوق در یک رقم کلی و بدون درج جزئیات، عملاً حق شکایت کارگران برای دریافت مطالبات

جداگانه از جمله عیدی و سنوات را از آن‌ها سلب می‌کند. در ظاهر، قانون رعایت شده است، اما در عمل، کارگران از حداقل‌های قانونی نیز محروم می‌مانند. بیمه‌ها بر پایه‌ی حداقل حقوق رد می‌شوند و در مواردی، برای پر کردن خلأ دستمزد، ساعات اضافه‌کاری به صورت غیرواقعی در فیش‌ها لحاظ می‌شود تا ظاهراً کسری جبران شود. این نوع قرارداد، شکلی از دور زدن قانون است که هزینه‌ها را برای کارفرما به حداقل می‌رساند و امکان اعتراض را از کارگران سلب می‌کند.

شرایط کار و زمینه‌ی اعتصاب

محیط کار در پروژه یادآور آن یکی از سخت‌ترین مناطق کاری کشور است. گرمای طاقت‌فرسا، گرد و غبار، نبود امکانات بهداشتی و رفاهی مناسب، و فشار کاری مداوم، همگی بخشی از زندگی روزمره‌ی کارگران‌اند. با این حال، حقوق و مزایای آنان با واقعیت این شرایط هیچ تناسبی ندارد.

در خرداد ماه سال جاری، پس از ماه‌ها تأخیر در پرداخت حقوق و بی‌توجهی کارفرما به وعده‌های مکرر، کارگران بخش کیت‌رینگ تصمیم به اعتصاب گرفتند. ابتدا ۱۸۰ نفر از کارگران شیفت اول دست از کار کشیدند و اندکی بعد، ۱۸۰ نفر از شیفت دوم نیز به آنان پیوستند. اعتصابی با حضور حدود ۳۶۰ کارگر شکل گرفت که چند روز به طول انجامید.

مطالبات اصلی کارگران شامل موارد زیر بود:

- پرداخت فوری حقوق‌های معوقه
- افزایش حقوق متناسب با شرایط سخت و طاقت‌فرسای کار در منطقه
- بهبود کیفیت و ایمنی محیط کار
- مخالفت با به‌کارگیری نیروهای غیر بومی در پروژه

در روزهای نخست اعتصاب، مدیرعامل مجموعه برای کنترل وضعیت به محل پروژه اعزام شد. وعده‌های مبهم و گفت‌وگوهای سطحی نتوانست خشم کارگران را فروپوشاند. پس از شکست مذاکرات، کارفرما دست به تهدید زد. تهدید به اخراج، جایگزینی نیروهای جدید و عدم پرداخت حقوق معوقه.

در اقدامی برای تضعیف اعتصاب، کارفرما نیروهای تازه‌ای را برای جایگزینی کارگران معترض به محل فرستاد. اما این اقدام با واکنش شدید کارگران روبه‌رو شد. هنگامی که کارگران متوجه ورود راننده‌ی جدید تانکر آب شدند، مسیر ورود تانکر را بستند. در پی مشاجره‌ای میان کارگران و راننده، درگیری بالا گرفت و در نهایت، کامیون حامل آب به آتش کشیده شد. این رویداد نشان‌دهنده‌ی خشم انباشته‌شده‌ی کارگران در برابر بی‌عدالتی و توهین به اراده‌ی جمعی‌شان بود.

کارفرما پروژه سینوپک از ترس گسترش اعتصاب به دیگر بخش‌های پروژه با زیر فشار قرار دادن کارفرمای کیت‌رینگ صنعتی آماد گستر اقدام به تهدید و اخراج کارگران کرد. کارفرمای کیت‌رینگ سپس تلاش کرد با انتقال غذاهای آماده از پروژه‌های دیگر مجموعه به محل سینوپک، فشار را بر کارگران افزایش دهد و اعتصاب را بی‌اثر کند. اما مقاومت

کارگران ادامه یافت تا آن که سرانجام با دخالت نیروهای انتظامی و یگان ضد شورش و پرداخت بخشی از حقوق‌های معوقه، اعتصاب به پایان رسید.

اتحاد قومی یا طبقاتی؟

در تجربه‌ی اعتصاب کارگران کیتترینگ پروژه‌ی سینوپک، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌ها، اتحاد کارگران در برابر فشار کارفرما بود. آنان با هماهنگی چشمگیر، در برابر تهدید، تطمیع و جایگزینی نیروها مقاومت کردند. این همبستگی، به‌ویژه در لحظه‌های حساس مانند جلوگیری از ورود تانکر آب یا مقابله با تهدید اخراج، به کارگران قدرتی بخشید که کارفرما انتظارش را نداشت. اما پرسش اساسی این است که ریشه‌ی این اتحاد در کجا بود؟

در بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که بخش زیادی از این همبستگی ناشی از پیوندهای قومی، محلی و خانوادگی میان کارگران بود. بسیاری از آنان از یک منطقه‌ی جغرافیایی واحد می‌آیند، بعضاً خویشاوندند یا سال‌ها در کنار هم کار کرده‌اند. در چنین شرایطی، اعتماد متقابل، احساس تعلق و واکنش جمعی در برابر تهدید، طبیعی و خودجوش است. این نوع اتحاد، نیرویی فوری، پرنرژ و صادقانه پدید می‌آورد. چیزی که در لحظه‌ی بحران می‌تواند حتی در برابر نیروهای امنیتی نیز ایستادگی بیافریند.

اما در عین حال، اتحاد قومی محدود است. از آنجا که ریشه‌اش در پیوندهای خونی یا محلی است، به‌سختی می‌تواند از چارچوب همان جمع اولیه فراتر رود. چنین اتحادی، هرچند صمیمی و نیرومند، در برابر پراکندگی طبقاتی ناتوان است. چرا که کارگرانی از قوم یا منطقه‌ای دیگر را در خود جای نمی‌دهد، حتی اگر آنان با همان دستمزد اندک، همان قرارداد ظالمانه و همان استثمار مواجه باشند. اتحاد قومی، در واقع، شکلی از همبستگی احساسی است که اگر آگاهی طبقاتی بر آن افزوده نشود، دیر یا زود در مرزهای محدود خود محبوس می‌ماند.

در برابر آن، اتحاد طبقاتی کارگران قرار دارد. اتحادی آگاهانه، مبتنی بر درک مشترک از جایگاه طبقاتی یکسان کارگران در نظام سرمایه‌داری. این نوع اتحاد، نه از خویشاوندی و قومیت، بلکه از تجربه‌ی مشترک استثمار و منافع مشترک اقتصادی و انسانی زاده می‌شود. کارگر خوزستانی، کارگر بوشهری، کارگر آذری، کرد یا بلوچ، همگی در یک وضعیت ساختاری مشابه قرار دارند. نیروی کار خود را به سرمایه‌دار می‌فروشند تا زنده بمانند، اما سهمشان از محصول کار، همواره کمتر از ارزشی است که می‌آفرینند.

در اتحاد قومی، دشمن بیرونی معمولاً قوم یا گروه دیگر است. در اتحاد کارگری، دشمن واقعی همان نظامی است که کارگر را در موقعیت ضعف و وابستگی نگه می‌دارد. نظامی که در آن سرمایه بر کار تقدم دارد. اتحاد کارگری مرزهای جغرافیایی، زبانی و قومی را درهم می‌شکند و کارگران را در جایگاهی واحد قرار می‌دهد. جایگاه کسانی که چرخ‌های تولید را می‌چرخانند اما خود از ثمراتش بی‌بهره‌اند.

در نمونه‌ی سینوپک، اگر اتحاد کارگران از محدوده‌ی قومی فراتر می‌رفت و مثلاً با کارگران پروژه‌های مجاور مانند پروژه‌ی افق یا کارگران حمل‌ونقل، تدارکات و نگهداری پروژه پیوند می‌خورد، آن اعتصاب می‌توانست قدرتی چندبرابر بیابد. اعتصابی که چند پیمانکار و چند بخش را دربرگیرد، هزینه‌ی توقف تولید را برای سرمایه‌دار بسیار بالا می‌برد و احتمال عقب‌نشینی کارفرما را افزایش می‌دهد.

تجربه‌ی جهانی نیز گواه همین نکته است. در بسیاری از جنبش‌های کارگری قرن بیستم، از اعتصابات معادن آفریقای جنوبی گرفته تا جنبش اسکله‌کاران شیلی، پیروزی زمانی ممکن شد که کارگران از پیوندهای محلی فراتر رفتند و مبارزه‌ی خود را به سطحی سراسری و طبقاتی ارتقاء دادند. آن‌ها فهمیدند که دردشان مشترک است، حتی اگر زبان و رنگ پوستشان متفاوت باشد.

اتحاد قومی، جرقه‌ی اولیه‌ی مقاومت است، اما اتحاد کارگری، آتش پایداری است. اتحاد قومی از احساس می‌جوشد، اما اتحاد کارگری از آگاهی. در اولی، پیوندها به صورت طبیعی و محدود شکل می‌گیرند، در دومی، با شناخت، آموزش و تجربه‌ی جمعی ساخته می‌شوند. کارگران وقتی دریابند که در یک ساختار ناعادلانه‌ی مشترک گرفتارند، می‌توانند به نیرویی تبدیل شوند که نه فقط در برابر کارفرما، بلکه در برابر نظامی بایستند که استثمار را بازتولید می‌کند.

در نهایت، اتحاد کارگری تنها زمانی معنا می‌یابد که بر پایه‌ی آگاهی، سازمان‌یابی و هدف مشترک بنا شود. در غیر این صورت، هر اتحاد قومی اگر در کوتاه‌مدت مؤثر باشد در برابر فشارهای بیرونی و وعده‌های فریبنده‌ی کارفرما به راحتی فرو می‌پاشد.

آینده‌ی جنبش کارگری در گرو آن است که کارگران، از دل تجربه‌های قومی و محلی، به سمت آگاهی طبقاتی و اتحاد فراگیر حرکت کنند. تنها در این مسیر است که واژه‌ی «ما کارگران» معنایی جهانی و رهایی‌بخش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

اگرچه این اعتصاب با سرکوب و عقب‌نشینی ظاهری پایان یافت، اما اتحاد کارگران در برابر فشارها نمونه‌ای روشن از آگاهی و همبستگی درونی طبقه‌ی کارگر است. آنان نشان دادند که تنها با کنش جمعی می‌توان در برابر کارفرمایان قدرتمند ایستاد.

با این حال، نکته‌ی مهم‌تر در تحلیل این حرکت، نوع و ریشه‌ی اتحاد است. بیشتر کارگران این پروژه از یک منطقه‌ی جغرافیایی و دارای پیوندهای خانوادگی و قومی با یکدیگرند. همین روابط نزدیک، پایه‌ی اصلی همبستگی آنان در زمان اعتصاب بود. اما اگرچه این اتحاد کارساز و مؤثر بود، نباید به همین شکل محدود بماند.

اتحاد قومی یا خانوادگی، هرچند می‌تواند در آغاز محرک عمل جمعی باشد، اما پایداری و گسترش آن نیازمند اتحاد طبقاتی و کارگری است، اتحادی که فراتر از قوم، زبان یا خاستگاه اجتماعی، بر پایه‌ی درک مشترک از منافع طبقاتی شکل می‌گیرد.

زمانی که کارگران دریابند همگی در یک جبهه و در برابر یک نظام استثمارگر واحد ایستاده‌اند، همدلی آنان از مرز یک پروژه یا یک شهر فراتر می‌رود. تنها با آگاهی طبقاتی، تشکلیابی مستقل و پیوند میان کارگران در سراسر صنایع می‌توان بر استثمار ساختاری غلبه کرد.

اعتصاب کارگران کیت‌رینگ پروژه سینوپک، گرچه در ظاهر با شکست پایان یافت، در بطن خود پیامی روشن دارد: قدرت واقعی در وحدت کارگران نهفته است.

هرچند کارفرمایان با ابزارهای گوناگون از قراردادهای ظالمانه گرفته تا تهدید، تطمیع و سرکوب می‌کوشند این وحدت را از میان ببرند، اما تجربه‌ی یادآوران نشان داد که آگاهی جمعی و مقاومت می‌تواند حتی در دل سخت‌ترین شرایط نیز ریشه بدواند.

این اعتصاب تنها یک رویداد صنفی نبود، بلکه آینه‌ای بود از ساختار ناعادلانه‌ای که کارگر ایرانی در آن به کار گرفته می‌شود. ساختاری که برای سود بیشتر سرمایه‌دار، کرامت انسانی و حق حیات شرافتمندانه‌ی کارگران را قربانی می‌کند.

درس بزرگ این تجربه آن است که کارگران، برای دستیابی به حقوق خود، باید از تجربه‌های گذشته بیاموزند، از شکست‌ها نه‌راسند و بدانند که هر گام کوچک در مسیر آگاهی، مقدمه‌ی پیروزی‌های بزرگ‌تر است.